

## دولت عایق و تداوم منازعه در افغانستان<sup>۱</sup>

اسمعیل نجفی، سید مسعود موسوی شفافی<sup>ID\*</sup>، ولی گل محمدی، وحید حسین زاده

گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: افغانستان	در این مقاله، با روش کیفی و با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، فهم چرایی تداوم منازعه در افغانستان بررسی شده است. دولت افغانستان از بدو تأسیس تا اکنون همواره درگیر منازعه و بی‌ثباتی بوده است. ریشه‌های تداوم منازعه و بی‌ثباتی در افغانستان در سه سطح دسته‌بندی شده است. ۱. عوامل داخلی (شامل قومیت، زبان، مذهب و فقدان نهادهای سیاسی و اقتصادی)؛ ۲. عوامل منطقه‌ای (عضویت کامل هیچ‌یک از مناطق هم‌جوار را ندارد؛ اما همواره از مناطق پیرامونی متأثر است؛ به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم منازعه در افغانستان، سرریز منازعات از مناطق پیرامون در افغانستان است)؛ ۳. عوامل سطح نظام بین‌الملل (شامل رقابت قدرت‌های بزرگ و هم‌جواری افغانستان با چین و روسیه). پرسش پژوهش این است که مناطق پیرامونی افغانستان چگونه در تداوم منازعه در این کشور تأثیرگذار هستند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برای نخستین بار است که کشور افغانستان به‌عنوان دولتی عایق مطرح می‌شود و از وضعیت حائل‌گذر کرده است. از این رو، افغانستان، به‌مثابه دولت عایق، به مجموعه‌های امنیتی و منطقه‌ای پیرامونی خود (جنوب و غرب آسیا، و آسیای مرکزی) متعلق نیست و به‌دلیل ضعف هم‌سرنوشتی بین افغانستان و این مناطق، به زمین‌بازی تبدیل شده است که منازعات از مناطق پیرامون در این کشور سرریز می‌شود. در نتیجه، این کشور همواره درگیر تداوم منازعه است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶	
<b>واژگان کلیدی:</b> دولت حائل، دولت عایق، قومیت، مناطق پیرامونی.	

ارجاع به این مقاله: نجفی، ا.، موسوی شفافی س. م.، گل محمدی و، حسین زاده و. (۱۴۰۲). «دولت عایق و تداوم منازعه در افغانستان». *مطالعات کشورها*. ۱(۳): ۴۲۷-۴۵۳.



doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.359723.1034>

وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: [jcountst@ut.ac.ir](mailto:jcountst@ut.ac.ir)

شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰

ناشر: دانشگاه تهران

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول است با عنوان نقش مناطق پیرامونی در تداوم منازعه افغانستان.

\* نویسنده مسئول: [Shafae@modares.ac.ir](mailto:Shafae@modares.ac.ir) - <https://orcid.org/0000-0003-3882-5203>

## ۱. مقدمه

دولت افغانستان از نظر جغرافیایی در موقعیت خاصی واقع شده است. در قرن ۱۹م، این دولت به‌عنوان دولتی حائل بین امپراتوری روسیه تزاری و بریتانیای کبیر شکل گرفت. هدف از تأسیس این دولت، ایجاد فاصله بین این دو امپراتوری بود. اکنون نیز این دولت بین سه منطقه (جنوب و غرب آسیا، و آسیای مرکزی) نقش دولت عایق را دارد. شکل‌گیری این دولت بدون اراده ساکنان آن از یک‌طرف، و موقعیت جغرافیایی این کشور از طرف دیگر، باعث تداوم منازعه در افغانستان است.

کشور افغانستان جامعه‌ای چند قومی است. عمده‌ترین گروه‌های قومی آن عبارت‌اند از پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، نورستانی‌ها، بلوچ‌ها، و پشه‌ای‌ها (رحیمی، ۱۳۹۸: ۸۶). در وصف افغانستان یکی از گویاترین تعابیر، تعبیر محسن خلیلی است: «افغانستان کشور 'چند‌هاست؛ چند قوم و نژاد و چند زبان و چند مذهب و چند تاریخ و چند جغرافیا' (خلیلی، ۱۴۰۱: ۱۵). تعدد و چندگانگی جمعیت از نگاه تباری-قومی، زبانی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی از ویژگی‌های منحصر به کشور افغانستان است: حدود ۵۷ گروه قومی، حدوداً ۵۰ زبان و لهجه (گویش) که به چندین شاخه زبانی تعلق دارند و دوزبانی فارسی و پشتو که زبان رسمی کشور است. دین اکثر مردم این کشور اسلام است که به فرق اهل سنت حنفی، اهل تشیع دوازده‌امامی و شش‌امامی تقسیم می‌شوند. همچنین، اقلیت‌های غیرمسلمان مانند سیک‌ها، هندوها و یهودیان نیز در این کشور زندگی می‌کنند (رحیمی، ۱۳۹۸: ۸۵).

در واقع، افغانستان کشور اقلیت‌هاست که هیچ قومی در آن اکثریت نیست. تشکیل این کشور به‌عنوان دولتی حائل و تقسیم اقوام به‌طور غیرطبیعی از یک‌طرف، و در رأس قرار گرفتن نخبگان پشتون و ادعای آن‌ها مبنی بر قوم اکثریت و رد این ادعا از سوی نخبگان سیاسی سایر اقوام افغانستان، زمینه تداوم منازعه در سطح داخلی را فراهم کرده است.

از طرفی، موقعیت افغانستان به‌گونه‌ای است که این کشور بین سه منطقه جنوب و غرب آسیا، و آسیای مرکزی قرار گرفته و از هر سه منطقه تأثیرپذیر است؛ در عین حال، بر مناطق یادشده تأثیرگذار نیست. موقعیت افغانستان بین این سه منطقه را اصطلاحاً «دولت عایق» می‌گویند که جزو نظام‌های امنیتی مناطق هم‌جوار نیست، اما محلی است برای سرریز منازعات این مناطق. از این‌رو، دولت

افغانستان همواره درگیر تداوم منازعه بوده است. نخست، ناهمگونی گروه‌های قومی و نبود عامل یا عوامل چسبندگی بین این گروه‌ها در تداوم منازعه در این کشور تأثیرگذار بوده است. دوم، شرایط خاص جغرافیایی این کشور، میان مناطق سه‌گانه، به‌مثابه دولت عایق، نقش اصلی را در تداوم منازعه در این کشور داراست. در مدت نیم‌قرن در افغانستان نظام‌های شاهی، جمهوری، کمونیستی، اسلامی (مجاهدین و امارت طالبان) و جمهوری اسلامی شکل گرفته و هیچ‌کدام ماندگار نشده است. این میزان از سقوط پی‌درپی نظام‌های سیاسی شواهدی است دال بر بی‌ثباتی دائمی در این کشور. از طرفی، بی‌ثباتی دائمی این فرصت را از دولتمردان افغانستان گرفته است که اقتصاد این کشور را رونق بخشند. از طرف دیگر، تأسیس نظام سیاسی هزینه‌های زیادی را می‌طلبد و یگانه راه تأمین این هزینه‌ها کمک‌های خارجی است که با نفوذ کشورهای کمک‌کننده در دولت افغانستان همراه بوده است. علاوه بر نفوذ کشورهای دهنده کمک‌های اقتصادی<sup>۱</sup>، دولت افغانستان همواره نیازمند کمک‌های خارجی باقی مانده است.

پرسش پژوهش این است که مناطق پیرامونی افغانستان چگونه در تداوم منازعه این کشور تأثیرگذار هستند؟ در پاسخ، فرضیه پژوهش این است که افغانستان به‌مثابه دولت عایق، متعلق به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پیرامونی خود (جنوب و غرب آسیا، و آسیای مرکزی) نیست. واقع‌شدن افغانستان در این جایگاه باعث شده است ضعف هم‌سرنوشتی بین افغانستان و این مناطق پدید آید. در نتیجه، به محلی برای سرریز منازعات مناطق پیرامونی و تداوم منازعه تبدیل شده است.

در این مقاله، بعد از بررسی پیشینه پژوهش، در بخش ۳، چارچوب نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای و به‌طور مشخص، مفهوم دولت عایق مطرح شده است. سپس، به چرایی انتخاب این چارچوب نظری و چگونگی انتخاب این نظریه اشاره می‌شود. سرانجام، مدل مفهومی مقاله ذکر شده است. در بخش ۴، به موقعیت و ویژگی‌های دولت افغانستان، به‌مثابه دولت عایق، پرداخته می‌شود. نخست، موقعیت افغانستان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح می‌شود. بعد از آن، ویژگی‌های افغانستان، به‌عنوان دولت عایق، بررسی می‌شود. در پایان نتیجه‌گیری مقاله آمده است.

---

1. donor

## ۲. پیشینه پژوهش

درباره تداوم منازعه و بی‌ثباتی افغانستان تحقیقاتی صورت گرفته است، اما به‌طور مشخص عوامل منطقه‌ای در منازعه افغانستان تا کنون بررسی نشده است. در ادامه، پژوهش‌های مرتبط با منازعه در افغانستان مطرح می‌شود.

باری بوزان و الی ویور (Buzan & Waever, 2003)، محمد خان و سبیر احمدخان (Muhammad & Sabir, 2019)، آیدین پارکرز (Parkes, 2019)، الجایا سنتکو و استفن اریس (Snetkov & Aris, 2013)، مایکل باتیا و مارک صدرا (Bhatia & Sedra, 2008)، کریل نورژانوف و امین سیقل (Nourzhanov & Saikal, 2021)، محمدطاهر تنزه‌ای، سیدمحمدرضا موسوی‌نیای‌زارع و قادر علیپور (۱۳۹۳)، محمدعارف فصیحی دولتشاهی (۱۳۹۹)، سردار محمدرحیمی و عباس عارفی (۱۳۹۹)، جعفر حق‌پناه و سردار محمد رحیمی (۱۴۰۰)، زهرا پیشگاهی‌فرد و سردار محمد رحیمی (۱۳۸۷)، الهام حسین‌خانی (۱۳۹۰)، و تیمور شاران (۱۳۹۵) هر کدام، بخشی از منازعه افغانستان را بررسی کرده‌اند.

معایب این پژوهش‌ها این است که در هر کدام، یک بعد تداوم منازعه افغانستان مانند سلاح، قومیت و ژئوپلیتیک بررسی شده است. نگاه تک‌بعدی باعث شده است ریشه‌های تداوم منازعه و بی‌ثباتی افغانستان نادیده گرفته شود. از طرفی، در برخی پژوهش‌ها در تقسیم‌بندی مناطق امنیتی، افغانستان عضو جنوب آسیا، غرب آسیا و آسیای مرکزی در نظر گرفته شده است. این تقسیم‌بندی یکی از نقاط ضعف این پژوهش‌ها به حساب می‌آید.

از مزایای این پژوهش‌ها این است که در هر کدام، از زاویه‌ای به تداوم منازعه و بی‌ثباتی افغانستان نگریسته شده است؛ از این‌رو، منابعی ارزشمند در این پژوهش استفاده شده است. از طرفی، با در کنار هم قراردادن این پژوهش‌ها بهتر می‌توان به عمق بحران افغانستان رسید.

سرانجام، نکته تمایز این مقاله با پژوهش‌های یادشده در این است که در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها افغانستان، به‌عنوان دولت عایق بررسی نشده است؛ دولتی که عضو مناطق هم‌جوار نیست، اما از مناطق پیرامون آسیب‌پذیر است. بنابراین، نوآوری در پژوهش حاضر در این است که از زاویه‌ای جدید، چگونگی تداوم منازعه افغانستان بررسی شده است.

### ۳. چارچوب مفهومی: دولت عایق

#### ۱.۳. رویکرد منطقه‌گرایی

##### ۳.۱.۱. مکتب امنیتی کپنهاگ<sup>۱</sup>

قبل از طرح‌شدن مکتب امنیتی کپنهاگ، امنیت تک‌بعدی و صرفاً از دیدگاه سیاسی‌نظامی مطرح بود. اندیشمندان مکتب کپنهاگ (باری بوزان و اولویور) این رویکرد رایج و پذیرفته‌شده را زیر سؤال بردند (Sasurski, 2022: 140). باری بوزان، مهم‌ترین اندیشمند این مکتب، امنیت انسان‌ها را متأثر از پنج مؤلفه می‌داند: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی (Buzan, 2016: 38). از این‌رو، ابعادی دیگر به بعد نظامی اضافه شد که قبلاً بدان توجه نشده بود. بوزان با این تقسیم‌بندی در پی فهم بهتر امنیت برآمد. در حالی که امنیت نظامی صرفاً بر نبود تهدید تکیه دارد، بوزان به این نکته اشاره می‌کند که وقتی ثبات سیاسی در کشوری برقرار نباشد، دسترسی به منابع و بازارهای لازم برای شهروندان فراهم نخواهد بود؛ شهروندان اطمینان ندارند که بتوانند فرهنگ، زبان و داشته‌های معنوی خود را حفظ کنند؛ و سرانجام، در محیط‌زیستی که نیاز اولیه انسان‌هاست امنیت نخواهند داشت.

چارچوب مفهومی این مقاله نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای است، اما از آنجاکه این نظریه برگرفته از مکتب امنیتی کپنهاگ است، به اختصار این مکتب معرفی شد.

##### ۳.۱.۲. مجموعه امنیتی منطقه‌ای<sup>۲</sup>

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای در واقع، زیرسیستم<sup>۳</sup> است؛ سطحی میان سطح جهانی و سطح ملی (Buzan & Waeber, 2003: 40)؛ زیرا، از منظر اندیشمندان این نظریه، سطح ملی برای تحلیل امنیت خیلی کوچک و سطح جهانی خیلی بزرگ است؛ به این معنا که تحلیل امنیت در سطح ملی امکان‌پذیر نیست، زیرا پوشش‌های امنیتی رابطه‌ای است و به‌تنهایی قابل فهم و تعریف نیست. از طرفی، سطح سیستمی برای تحلیل امنیت بیش از اندازه بزرگ است و تأمین امنیت در این سطح امکان‌پذیر نیست (ibid: 43). بنابراین، بهترین سطح تحلیل امنیت، سطح منطقه‌ای است، زیرا از نواقص دو سطح یادشده به دور است.

مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کنند: «مجموعه‌ای از

1. Copenhagen Security School  
2. regional security complex theory  
3. substructure

دولت‌ها که روندهای اصلی امنیتی‌کردن و غیرامنیتی‌کردن و یا هر دو روند برای آن‌ها خیلی به هم وابسته است، به‌گونه‌ای که مشکلات امنیتی آن‌ها، جداگانه، به‌آسانی تحلیل عقلانی نمی‌شود و قابل حل نیست» (ibid: 44).

بوزان و ویور چهار شاخص را برای کشورهای عضو مجموعه امنیتی منطقه‌ای برشمرده‌اند:

**الف) مرز<sup>۱</sup>.** با مرز، مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کنند (ibid: 53). دولت‌های عایق مرز میان مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای هستند. دولت‌های عایق یک یا چند واحد این مکان‌های امنیتی را اشغال می‌کنند و پویش‌های امنیتی منطقه‌ای آن‌ها پشت سرهم انباشته شده است. این مفهوم را نباید با دولت حائل یکی دانست. دولت حائل در دوران نظام دوقطبی مطرح بود. کارکردهای دولت حائل به‌واسطه قرارگرفتن در مرکز الگوی قدرتمند امنیتی‌شدن بود، درحالی‌که کارکرد دولت‌های عایق به‌ظاهر، قرارگرفتن در حاشیه و مرز مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است (خانی، ۱۳۸۹: ۲۸۵-۲۸۶). افغانستان نمونه عینی دولت حائل در قرن ۱۹م و دولت عایق پس از پایان جنگ سرد است. جغرافیای افغانستان در قرن ۱۹م، بین امپراتوری بریتانیا و روسیه تزاری به‌منزله عایق شکل گرفت و بعد از پایان جنگ سرد و اهمیت‌یافتن سطح منطقه‌ای در امنیت بین‌الملل، افغانستان بین مناطق جنوب و غرب آسیا به‌منزله دولت عایق نقش ایفا می‌کند.

**ب) ساختار آنارشستی<sup>۲</sup>.** ساختار آنارشستی به این معناست که مجموعه امنیتی منطقه‌ای از دو یا چند دولت خودمختار تشکیل شده باشد (Buzan & Waever, 2003: 53). با توجه به اینکه اندیشمندان نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای برخی اصول نظریه واقع‌گرایی مانند ساختار آنارشستی نظام بین‌الملل را قبول دارند، این اصل هم در سطح جهانی و هم در سطح منطقه‌ای مشهود است. درواقع، اندیشمندان نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، نبود قدرت فائقه مرکزی و تأمین‌کننده نظم و امنیت در سطح نظام بین‌الملل را در سطح منطقه‌ای نیز صادق می‌دانند. ساختار آنارشستی، همان‌گونه که در سطح نظام بین‌الملل نوعی عدم‌اطمینان از امنیت همیشگی را به‌وجود می‌آورد، در سطح منطقه‌ای نیز عدم‌اطمینان حاکم است.

1. boundary  
2. anarchic structure

پ) **قطبیت**<sup>۱</sup>. قطبیت پوشش دهنده توزیع قدرت بین دولت‌های عضو مجموعه امنیتی منطقه‌ای است (ibid). تعداد قدرت‌های منطقه‌ای در هر مجموعه امنیت منطقه‌ای مانند تک‌قطبی (جنوب آفریقا)، دوقطبی (آسیای جنوبی) و چندقطبی (غرب آسیا) متفاوت است (ibid: 37). در منطقه جنوب آفریقا، آفریقای جنوبی، به‌عنوان مرکز<sup>۲</sup>، تنها قدرت بزرگ به حساب می‌آید که وضعیت مرکزی-پیرامونی را شکل داده است. دیگر کشورهای عضو این منطقه از منظر اقتصادی حکم پیرامون<sup>۳</sup> را برای آفریقای جنوبی دارند (ibid: 233-234). در منطقه جنوب آسیا دو کشور هند و پاکستان دو قطب این منطقه هستند. این دو کشور سلاح‌های هسته‌ای دارند و تا اکنون سه جنگ بین این دو کشور واقع شده است. امنیت منطقه جنوب آسیا متأثر از رابطه بین این دو کشور است. در غرب آسیا، شرایط متفاوت است و کشورهای ایران، عربستان و اسرائیل شرایطی چندقطبی را به وجود آورده‌اند.

ت) **ساختار اجتماعی**<sup>۴</sup>. ساختار اجتماعی الگوی دوستی و دشمنی را بین دولت‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای پوشش می‌دهد (ibid: 53). در واقع، الگوی دوستی و دشمنی نشان‌دهنده این موضوع است که روابط دولت‌ها طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت را شامل می‌شود. دشمنی نیز شامل روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم باشد. چیزی که این دو قطب را از هم جدا می‌کند، فاصله‌ای گسترده است شامل بی‌تفاوتی یا بی‌طرفی که دوستی و دشمنی به کلی کم‌رنگ است و به حساب نمی‌آید، یا به‌گونه‌ای درهم‌آمیخته است که به دو طرف میل ندارد (Buzan, 2016: 159-160). در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگوی دوستی و دشمنی به مراتب مستحکم‌تر و پایدارتر از جریان نسبتاً شناور توزیع قدرتمند است. به‌طور واقع‌بینانه‌تر، این الگوها واقعیت تاریخی مخصوص به خود دارند که همان بعد تکوین‌یافته ساختار است؛ بنابراین، ساختار بیش از آنکه صرفاً مادی باشد، به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود. شکل‌گیری تهدیدها و منازعه به شکل پایدارتر نیز بیشتر تابع فرهنگ، عقاید و تاریخ است تا مسائل مادی. در این چارچوب، الگوهای دوستی و دشمنی نیز در سطح منطقه‌ای بیش از سطح سیستمی فهمیده می‌شود (خانی، ۱۳۸۹: ۲۸۶).

---

1. polarity  
2. core  
3. periphery  
4. social construction

۳.۱.۳. دولت عایق<sup>۱</sup>

از منظر نظریهٔ مجموعهٔ امنیت منطقه‌ای، جهان به سه بخش تقسیم می‌شود: قدرت‌های بزرگ، مناطق و دولت عایق. از این رو، هر دولت صرفاً در یک مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای حضور دارد، به جز قدرت‌های بزرگ که در چند منطقه و دولت‌های عایق که نه در یک منطقه که در چند منطقه درگیر هستند (Buzan & Waever, 2003: 483-484). بهترین مثال قدرت بزرگ، ایالات متحدهٔ امریکاست که در مناطق مختلفی مانند جنوب و غرب آسیا و غرب اروپا دارای منافع و نفوذ است. نمونهٔ مناطق هم جنوب و غرب آسیا، و امریکای شمالی است. در هر کدام از این مناطق تعداد مشخصی کشور و نظام مشخص امنیتی مانند تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی هست. آنچه مبهم است مفهوم دولت عایق است. دولت عایق برای نخستین بار در نظریهٔ مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای مطرح شد (ibid: 53) و به موقعیتی گفته می‌شود که یک دولت بین چند منطقه واقع شود و می‌توان گفت با مناطق پیرامون تفکیک‌پذیر نباشد.

اصطلاح دولت عایق با مفهوم قدیمی دولت حائل<sup>۲</sup> متفاوت است؛ از این جهت که دولت حائل بخشی از مجموعهٔ امنیتی هم‌جوار است، اما دولت عایق با وجودی که با مناطق پیرامون هم‌مرز است، جزو آن‌ها به حساب نمی‌آید (ibid: 483). بنابراین، دولت عایق مفهومی از نظریهٔ مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای است؛ در واقع، دولتی است که جزو قدرت‌های بزرگ به حساب نمی‌آید و عضو هیچ‌یک از مناطق پیرامونی نیست. از این رو، عایق‌ها جزیی از مناطق نیستند و نظام امنیتی منطقه‌ای مشخص ندارند و همواره مستعد آشوب و منازعه هستند.

افغانستان و ترکیه نمونه‌های دولت عایق هستند. دولت افغانستان بیشتر نقش جداکنندهٔ مناطق پیرامون خود را دارد، اما ترکیه بیشتر در وصل کردن غرب آسیا و اروپا نقش بازی کرده است. موقعیت دولت افغانستان، با وجود جنگ ایالات متحده در این کشور، همچنان عایق باقی مانده و احتمال جنگ داخلی در این کشور وجود دارد. در واقع، موقعیت افغانستان و موجودیت دولت ضعیف باعث شده است این کشور عایق بماند و احتمال بیرون آمدن از این وضعیت هم محتمل به نظر نمی‌رسد. برعکس، احتمال اینکه میزان ناامنی و منازعه در این کشور افزایش یابد، بیشتر است (ibid: 484-487). نمونه‌های سنتی کشورهای عایق

1. insulator state  
2. buffer state



عبارت‌اند از فنلاند، سوئد، اتریش و یوگسلاوی در دوران جنگ سرد بین امپراتوری روسیه و غرب اروپا که سطح بالا و پایین را از هم جدا می‌کردند؛ نپال این نقش را بین چین و هند دارد؛ همچنین، برمه بین جنوب و جنوب‌شرق آسیا از پویایی‌های هر دو منطقه منزوی است، درحالی‌که ترکیه و افغانستان بدون اتصال دو مجموعه به هم، صرفاً با دو طرف سروکار دارد (Buzan, 2016: 164).

### الف) ویژگی‌های دولت عایق

۱. **دولت منفعل.** دولت‌های عایق به‌طور معمول، نقش خود را نسبتاً منفعل ایفا می‌کنند. این انفعال یا از طریق مشخص کردن حوزه نامشخص یا از طریق جذب انرژی‌های مناطق پیرامونی نمایان می‌شود (Buzan & Waeber, 2003: 485). نخستین ویژگی دولت عایق منفعل بودن است. از آنجاکه دولت عایق همواره درگیر منازعه و از مناطق هم‌جوار آسیب‌پذیر است، از ثبات برخوردار نیست. در این شرایط، دولت شکننده است و همواره در نقش منفعل ظاهر می‌شود یا از طریق جذب انرژی مناطق پیرامونی، نقش خود را اجرا می‌کند. از این‌رو، همواره دولت عایق متأثر از قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای است. ویژگی انفعال دولت عایق بیشتر در سطح داخلی نمود پیدا می‌کند، به دلیل اینکه تداوم منازعات فرصت تشکیل دولت مقتدر را از بین می‌برد و عایق‌ها منفعلانه عمل می‌کنند.

۲. **جداکننده مناطق.** دولت عایق در حوزه<sup>۱</sup> جدایی از مناطق قرار دارد و از این طریق کمک می‌کند تا پویای امنیت دو یا چند منطقه از هم جدا عمل کنند (ibid: 483). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت عایق این است که سرحد جدایی مناطق است. به همین دلیل دولت‌های عایق جزء نظام امنیتی منطقه خاصی نیستند. از این‌رو، سرریز منازعات مناطق پیرامونی به دولت عایق منتقل می‌شود. این ویژگی در سطح منطقه‌ای بیشتر اهمیت دارد، زیرا پویای امنیت مناطق پیرامونی در حوزه دولت عایق قطع می‌شود و بعد از این حوزه، دوباره پویای امنیت منطقه بعدی عمل می‌کند. بنابراین، دولت عایق در حوزه‌ای قرار دارد که دو یا چند منطقه را از هم جدا می‌کند و تحت پویای امنیت منطقه خاصی نیست. برعکس، محلی برای رقابت‌های قدرت‌های مناطق پیرامونی است.

۳. **همیشگی بودن عایق‌ها.** دولت‌های عایق همواره داوطلب احتمالی

1. zone

تحول خارجی هستند. آن‌ها به چند منطقه وصل‌اند و تداوم شرایط عایق‌بودنشان به حفظ برخی موازنه‌ها بستگی دارد. اگر یک‌سو به تدریج تنش‌زا شود و در سوی دیگر اهمیت نسبی خود را از دست دهد، دولت عایق آهسته‌آهسته به یکی از مناطق پیرامونی جذب می‌شود. جای تعجب اینجاست که این امر نه رایج است و نه به آسانی رخ می‌دهد (ibid: 487). بنابراین، دولت‌های عایق همواره در نقش خود باقی می‌مانند و احتمال شرایط گذار و جذب آن‌ها در یکی از مناطق پیرامونی دشوار و دور از دسترس به نظر می‌رسد. امکان جذب دولت عایق در یکی از مناطق پیرامونی همواره وجود دارد، اما روند جذب آن‌ها متداول و آسان نیست.

#### ب) دلیل انتخاب نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای مناسب این پژوهش است، زیرا با استفاده از این نظریه می‌توان شرایط افغانستان را توضیح داد. به‌طور مشخص، در نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، جهان به سه بخش تقسیم می‌شود: قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، چین و روسیه که در چندین منطقه نفوذ و منافع دارند؛ قدرت‌های منطقه‌ای؛ و دولت‌های عایق. قدرت‌های منطقه‌ای و دولت‌های عایق در مناطق بسیاری در جهان پراکنده‌اند. در این پژوهش صرفاً به مناطق هم‌جوار دولت افغانستان، یعنی جنوب و غرب آسیا و آسیای مرکزی اشاره شده است. از جمله دولت‌های عایق در مناطق عبارت‌اند از برمه، ترکیه و افغانستان. موقعیت دولت افغانستان در بین این سه کشور، در تداوم منازعه در این کشور اهمیت بیشتری دارد.

دولت عایق از این منظر که جزو نظام امنیتی مناطق پیرامونی خود و قدرتی بزرگ نیست، به جغرافیایی برای سرریز منازعات مناطق هم‌جوار و محلی برای رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌شود. دولت عایق به این دلیل که به تنهایی نمی‌تواند نظام امنیتی مستقلی داشته باشد، همواره درگیر بی‌ثباتی است؛ به دلیل اینکه جنگ و صلح در دولت عایق، نیابتی است. از این‌رو، دولت عایق به زمینی برای رقابت و زورآزمایی دولت‌های همسایه و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل می‌شود.

با نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی افغانستان و کشورهای هم‌جوار در مناطق پیرامونی این کشور در نیم‌قرن اخیر، به این نتیجه می‌رسیم که دولت افغانستان سرنوشتی جداگانه از این کشورها داشته است. داوود خان در سال ۱۹۷۳م، با کودتای سفید نظام شاهی را در افغانستان به جمهوری تغییر داد. بعد از پنج سال،

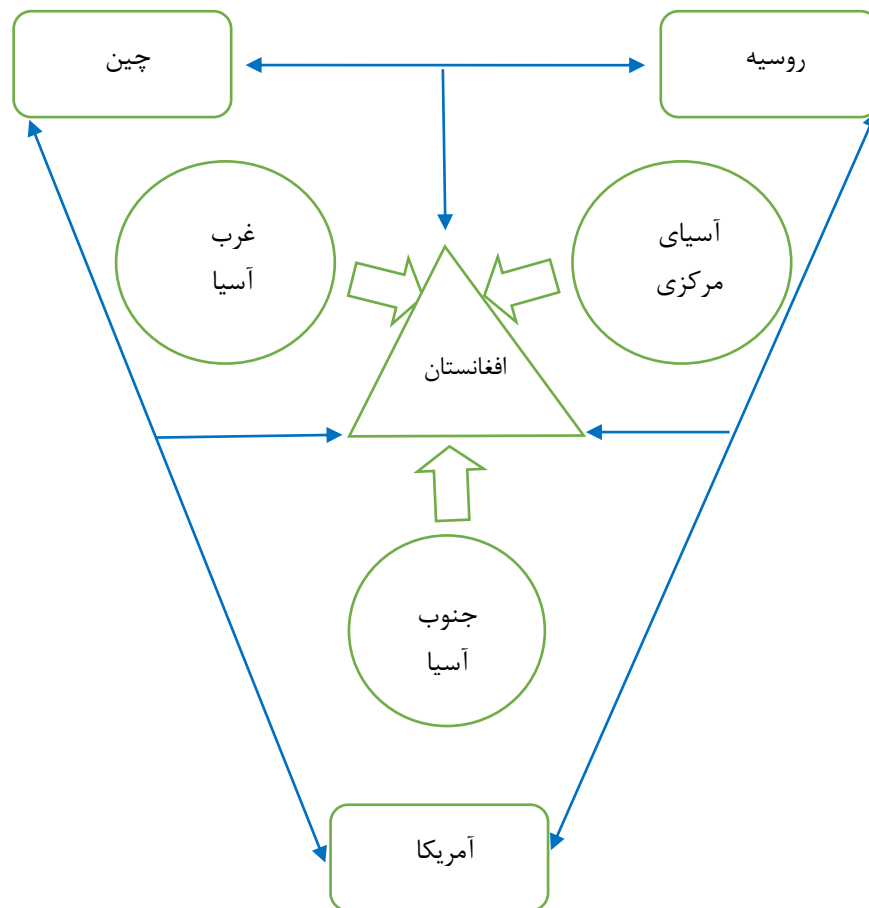
کمونیست‌ها با کودتایی خونین آن را سرنگون کردند. در مدت چهارده سال (۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲م) در حکومت کمونیست‌ها چهار رئیس دولت بر سرکار آمدند (نورمحمد ترکی، حفیظ‌الله امین، ببرک کارمل و نجیب‌الله). حمله اتحاد جماهیر شوروی و خروج این نیروها از افغانستان در همین دوره اتفاق افتاد. بین سال‌های ۱۹۹۲م تا ۲۰۰۱م، افغانستان درگیر جنگ‌های داخلی و ظهور و سقوط طالبان شد. با ورود نظامیان آمریکایی و ناتو به افغانستان، دولت مرکزی با حمایت جامعه جهانی شکل گرفت و بعد از دو دهه (۱۵ اوت ۲۰۲۱) به دست طالبان سقوط کرد. از طرف دیگر، پاکستان در جنوب، ایران در غرب و کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در شمال با افغانستان هم‌مرز هستند که در سه دهه گذشته، ثبات سیاسی داشته‌اند. در تصویری بزرگ‌تر، منطقه جنوب آسیا و آسیای مرکزی از ثبات نسبی دولت‌های عضو برخوردار بوده‌اند. منطقه غرب آسیا درگیر چالش‌هایی شد مانند سقوط دولت عراق (۲۰۰۳م)، بهار عربی و ظهور داعش؛ اما، پس از مدتی منازعات فروکش کرد. باین حال، دولت افغانستان، به‌عنوان دولت عایق، در میان این سه منطقه درگیر تداوم منازعه بوده است.

با مرور کلی وقایع در افغانستان و دولت‌های عضو مناطق هم‌جوار این کشور، به این نتیجه می‌رسیم که روند شکل‌گیری دولت در افغانستان همواره شکننده بوده است، درحالی‌که در مناطق هم‌جوار دولت‌ها از ثبات نسبی برخوردار بوده‌اند. بنابراین، اصطلاح دولت عایق برای موقعیت افغانستان، با توجه به مرور سقوط پی‌درپی دولت‌ها و منازعه دائمی در این کشور، صادق است. از این رو، با استفاده از چارچوب نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای و دولت عایق می‌توان شرایط و وقایع افغانستان را به‌خوبی توضیح داد. به‌همین دلیل، این چارچوب برای این پژوهش انتخاب شده است.

در شکل ۱، در مرکز مدل، مثلث معرف دولت عایق است. دولت عایق همواره درگیر تداوم منازعه است. به‌این دلیل که علاوه بر پویش‌های داخلی، منازعات مناطق پیرامونی به این دولت سرازیر می‌شود. دایره‌ها معرف مناطق پیرامون است؛ مناطقی با تعداد مشخصی کشور و دارای مرز مشخص. هرکدام از مناطق، نظام امنیتی منحصربه‌خود را دارد که ممکن است دوقطبی، چندقطبی یا بی‌نظم باشد. مربع نماد قدرت‌های بزرگ است. قدرت‌های بزرگ همواره در رقابت

۱. به استثنای تاجیکستان که برای پنج سال (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷م) درگیر جنگ داخلی شد، اما در دو دهه و نیم گذشته دولتی نسبتاً باثبات داشته است.

با هم به سر می‌برند. رقابت بین قدرت‌های بزرگ یکی از عوامل ناامن‌کننده دولت عایق است، چراکه بهترین جغرافیا برای زورآزمایی قدرت‌های بزرگ است.



شماره	شکل هندسی	معنای شکل هندسی در مدل	شماره	رابطه‌ها	معنای رابطه‌ها در مدل
۱		قدرت‌های بزرگ	۴		رقابت میان قدرت‌های بزرگ
۲		مناطق پیرامون دولت عایق	۵		تأثیر رقابت قدرت‌های بزرگ بر دولت عایق
۳		دولت عایق	۶		سرریز منازعات مناطق پیرامون بر دولت عایق

منبع: نگارندگان

شکل ۱. روند تداوم منازعه از مناطق پیرامونی و قدرت‌های بزرگ به افغانستان، به‌منزله دولت عایق

#### ۴. موقعیت افغانستان به مثابه دولت عایق

##### ۱.۴. موقعیت دولت افغانستان در سطح داخلی

###### ۱.۱.۴. موقعیت افغانستان در گذشته

به طور کلی، افغانستان در متون سیاسی به عنوان دولت حائل سنتی بین امپراتوری روسیه و بریتانیا بر سر هند ذکر شده است (McLachlan, 2007: 89). افغانستان در زمان «بازی بزرگ»<sup>۱</sup> دولت حائل بین امپراتوری روسیه و بریتانیای کبیر در نظر گرفته شد؛ در واقع، امپراتوری روسیه با هدف ممانعت از نفوذ بریتانیا در آسیای مرکزی و بریتانیای کبیر با هدف جلوگیری از رسیدن روسیه به هند به طور ضمنی افغانستان را دولت حائل بین دو امپراتوری پذیرفتند. سپس، در زمان جنگ سرد نیز افغانستان دولت حائل بین اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا قرار گرفت. اتحاد جماهیر شوروی با هدف جلوگیری از نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی، و آمریکا با هدف ممانعت از رسیدن شوروی به آب‌های آزاد، نقش افغانستان را به عنوان دولت حائل پذیرفته بودند (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۴).

البته، درباره علت وجودی افغانستان، به جز دیدگاه دولت حائل، سه دیدگاه دیگر هم مطرح است. نخست، نظریه ملی‌گرایی پشتون، به این معنا که تسلط و غلبه قوم پشتون باعث شده است این کشور به وجود آید. تسلط پایدار قوم افغان (پشتون) بر این سرزمین، اساس شکل‌گیری کشوری به نام افغانستان است. در دیدگاه دوم، در نظریه جدایی از ایران و شکل‌گیری افغانستان به این نکته تأکید می‌شود که وقتی هرات را انگلیسی‌ها از ایران جدا کردند و ضمیمه افغانستان شد تا حریم امنیت هندوستان حفظ شود، دولت افغانستان شکل گرفت (حق‌پناه و رحیمی، ۱۴۰۰: ۹۷-۱۰۹). نظریه سوم همان نظریه دولت حائل است که پیش‌تر به آن پرداختیم و در این مقاله نیز این دیدگاه مفروض در نظر گرفته شده است.

###### ۲.۱.۴. موقعیت کنونی افغانستان

در بخش قبلی اشاره کردیم که افغانستان نخست دولت حائل بین دو امپراتوری بریتانیای کبیر و روسیه تزاری، در زمان بازی بزرگ به رسمیت شناخته شد. این شرایط حائل بودن تا پایان جنگ سرد ادامه پیدا کرد. با زهم‌پاشیده شدن نظام دوقطبی جنگ سرد، جای امپراتوری‌ها و قدرت‌های بزرگ در هم‌جواری افغانستان را مناطق سه‌گانه آسیای مرکزی، جنوب و غرب آسیا گرفته و شرایط حائل بودن

افغانستان جای خود را به دولت عایق داده است. در واقع، در گذشته دولت افغانستان از رویارویی امپراتوری‌ها جلوگیری می‌کرد؛ اکنون از وصل شدن مناطق پیرامونی به هم جلوگیری می‌کند.



شکل ۲. افغانستان در بازی بزرگ، افغانستان در بین روسیه (خرس) و انگلیس (شیر) (Punch Magazine, 1878)

## ۲.۴. موقعیت دولت افغانستان در سطح منطقه‌ای

### ۱.۲.۴. افغانستان جزو منطقه جنوب آسیا

امروزه، افغانستان به‌وضوح بخشی از منازعه غالب در جنوب آسیاست. سیاستگذاران پاکستانی از زمان تأسیس این کشور خود را میان دو همسایه (هند و افغانستان) یافته‌اند که با این کشور مناقشه ارضی دارند (Hanif, 2010: 16). جنوب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بحرانی‌ترین مناطق جهان در قرن ۲۱م است. جنوب آسیا کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، مولداوی، بوتان، نپال، سریلانکا و افغانستان را شامل می‌شود. منطقه جنوب آسیا فقیرترین منطقه دنیا به حساب می‌آید؛ منطقه‌ای که یک‌چهارم جمعیت جهان در آنجا زندگی می‌کنند. این منطقه عرصه تداوم بی‌ثباتی، جنگ‌های بزرگ و کوچک و شرایط نابسامان است. اختلاف‌های ارضی و مرزی مانند کشمیر (بین هند و پاکستان)، خط دیورند (میان افغانستان و پاکستان)، اختلافات قومی و مذهبی، جدایی‌طلبی، وجود گروه‌های تروریستی و رقابت هسته‌ای دلیل نامنی مداوم در این منطقه است (وشوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۳).

افغانستان با جنوب آسیا، به خصوص با هند و پاکستان، در حوزه‌های مختلف به هم پیوند خورده‌اند. در حوزه فرهنگی، موجودیت قوم پشتون در دو کشور افغانستان و پاکستان باعث شده است میان دو کشور روابط تاریخی و فرهنگی برقرار شود. همچنین، هند مدعی روابط مدنی، فرهنگی و تاریخی طولانی با افغانستان است. در حوزه اقتصادی نیز افغانستان مسیر انرژی برق و گاز آسیای مرکزی به جنوب آسیا، به خصوص به هند و پاکستان، است. علاوه بر این‌ها، پیوستن افغانستان به پیمان‌های سارک<sup>۱</sup> (۲۰۰۵م) و سفتا<sup>۲</sup> (۲۰۱۱م) بیشتر از پیش پیوند افغانستان را با جنوب آسیا محکم کرده است. در حوزه سیاسی-نظامی نیز بیشتر رفتارهای مداخله‌گرایانه پاکستان با هدف متوقف کردن هند است. در واقع، به هم رسیدن اختلافات هند و پاکستان در افغانستان، بخشی از چالش‌های افغانستان محسوب می‌شود (فاطمی نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۷: ۴۱۱-۴۱۰).

با توجه به آنچه مطرح کردیم، افغانستان از نظر جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی به جنوب آسیا گره خورده است. این پیوندها بیشتر از طریق دو کشور قدرتمند و در واقع قطب‌های جنوب آسیا (هند و پاکستان) برقرار شده است. از این منظر، افغانستان جزء منطقه جنوب آسیا به حساب می‌آید.

#### ۲.۲.۴. افغانستان جزو منطقه آسیای مرکزی

افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی رابطه تاریخی طولانی با هم دارند. موضع کشورهای آسیای مرکزی در رابطه به افغانستان در مقایسه با کشورهای هند، ایران، چین و روسیه کمتر شناخته شده است، در حالی که کشورهای آسیای مرکزی، در مقایسه با دیگر کشورهای همسایه، اغلب بیشتر قربانی وضعیت افغانستان هستند. از این رو، فهم چالش‌ها و فرصت‌های حاصل از نزدیکی آسیای مرکزی به افغانستان مهم است (Laruelle et al., 2013: 5). با وجود اینکه مردم کشورهای آسیای مرکزی با مردم شمال افغانستان روابط قومی، زبانی و مذهبی مشترک دارند، میراث اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱م) مانع روابط نزدیک آن‌ها شد و گسست فرهنگی و اجتماعی ایجاد کرد. جداسازی جوامع و اقوام از یکدیگر و قراردادن آن‌ها در مسیرهای تاریخی و متفاوت مدرنیته کردن، پیامدهای متفاوتی به همراه داشت. در حالی که جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) در کشورهای آسیای مرکزی به طور فزاینده‌ای در حال گسترش

1. SAARC  
2. SAFTA

است، دین اسلام همچنان در زندگی مردم افغانستان نقش اصلی را بازی می‌کند (Tadjbakhsh, 2012: 39). با وجود این تفاوت‌ها، کشورهای آسیای مرکزی - به خصوص تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان - با مردم شمال افغانستان روابط نزدیکی دارند.

برخی نیز طرح «آسیای مرکزی بزرگ»<sup>۱</sup> را مطرح می‌کنند که افغانستان نیز جزو این منطقه است. از این رو، ظهور این منطقه در عقبراندن گروه‌های افراط‌گرا نقش کلیدی دارد. این گروه‌ها امنیت منطقه را به خطر می‌اندازند. بنابراین، تشکیل این منطقه برای کشورها و مردم منطقه - به خصوص برای قدرت‌های بزرگ اطراف مانند روسیه، چین و هند - منافع زیادی به همراه دارد. در عین حال، در این طرح، با ارائه مدلی جذاب، منافع ایالات متحده آمریکا تقویت شده و به توسعه جوامع اسلامی در کشورهای دیگر یاری‌رسان بوده است. سرانجام، ظهور آسیای مرکزی بزرگ‌تر تفکر بازی با حاصل جمع صفر را به چالش می‌کشد؛ این تفکر الگوی غالب منطقه است (Star, 2005: 6). اگرچه در مورد اینکه آسیای مرکزی بزرگ‌تر شامل کدام کشورها می‌شود اختلاف نظر وجود دارد، آنچه همه بر سر آن اتفاق نظر دارند این است که افغانستان جزو آسیای مرکزی بزرگ‌تر است.

با توجه با آنچه مطرح شد، برخی افغانستان را به دلیل اینکه روابط تاریخی، جغرافیایی، قومی و فرهنگی با آسیای مرکزی دارد، جزو این منطقه به حساب می‌آورند. موجودیت اقوام تاجیک، ازبک و ترکمن در افغانستان و حضور کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در آسیای مرکزی و در مرز شمالی این کشور گواه این روابط است؛ اقوامی که زبان، تاریخ و فرهنگ مشترکی دارند. از طرفی، برخی منطقه آسیای مرکزی بزرگ‌تر را مطرح می‌کنند که افغانستان نیز جزو این منطقه است.

#### ۳.۲.۴. افغانستان جزو منطقه غرب آسیا

افغانستان به لحاظ قومی، فرهنگی، همگرایی اسلامی و زبانی، با غرب آسیا، به خصوص با ایران، رابطه‌ای ناگسستنی دارد. پیش‌تر اشاره کردیم که کشور افغانستان و ایران ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و زبانی مشترکی دارند. باور به دین اسلام پیوند عمیق و دائمی بین مردم افغانستان و کشورهای غرب آسیا برقرار کرده است. پیوندی که مردم اهل سنت افغانستان با عربستان سعودی و شیعیان

1. Great Central Asia



افغانستان با ایران دارند، یکی از مهم‌ترین دلایلی است که افغانستان را عمیقاً به مسائل غرب آسیا گره زده است.

طرح «غرب آسیای بزرگ»<sup>۱</sup> در ۲۰۰۴م مطرح شد، اما با مخالفت شدید کشورهای عربی و عدم استقبال کشورهای اروپایی روبه‌رو شد. متعاقب آن طرح «غرب آسیای گسترده»<sup>۲</sup> در ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴م از طرف آمریکایی‌ها در گروه جی ۸ سی‌آیلند مطرح و تصویب شد. این برنامه دو بخش دارد. در بخش نخست، با تعدیل لحن بخش نخست، به استقرار دموکراسی، و صرفاً محاسن آن، در غرب آسیا پرداخته شده است. در واقع، از ادعای اصلاحات سیاسی به‌طور ضمنی خودداری شده است. در بخش دوم، مانند پیش‌نویس نخست، اصلاحات اقتصادی در کشورهای غرب آسیا مطرح شده است. علی‌رغم تعدیل‌های صورت گرفته، این طرح با نام اولیه «طرح غرب آسیای بزرگ» معروف است (معین‌الدینی، ۱۳۸۶: ۷۰). کشور افغانستان نیز در منتهالیه شرقی این طرح، جزء غرب آسیای گسترده است (تمنا، ۱۳۷۸: ۸۵).

با توجه به آنچه مطرح کردیم، افغانستان از منظر روابط قومی، فرهنگی و همگرایی اسلامی جزو منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. پیوندهایی که افغانستان را به منطقه غرب آسیا مرتبط کرده است، این کشور و این منطقه را دارای رابطه تأثیر و تأثر قرار داده است. از طرفی، طرح غرب آسیای گسترده که در اوایل دهه قرن ۲۱م مطرح شد نیز افغانستان را در بردارد. از این‌رو، افغانستان جزئی از منطقه غرب آسیا به حساب می‌آید.

در هر کدام از این سه دیدگاه (افغانستان متعلق به جنوب و غرب آسیا، و آسیای مرکزی) بخشی از واقعیت پوشش داده شده است، چراکه افغانستان با مناطق هم‌جوار پیوندهای مهم و حیاتی دارد. نکته مهم این است که افغانستان اشتراکات مهمی با مناطق پیرامونی دارد، اما جزو هیچ‌یک از مناطق یادشده نیست. در واقع، همان‌گونه که در بخش قبل مطرح شد، سرحد جداکننده سه منطقه یادشده است. بنابراین، از چشم‌انداز منطقه‌ای، افغانستان مشترکات و پیوندهای ناگسستنی با مناطق سه‌گانه هم‌جوار دارد، اما جزو این مناطق نیست و نقش دولت عایق را دارد که سه منطقه را از یکدیگر جدا می‌کند.

1. GMENAI  
2. BMENAI

## ۳.۴. موقعیت دولت افغانستان در نظام بین‌الملل

از یک منظر می‌توان دولت‌ها را بر اساس قدرت به سه بخش دسته‌بندی کرد: ۱. قدرت‌های بزرگی که به‌تنهایی توانایی تأثیر بر نظام بین‌الملل را دارند؛ ۲. قدرت‌های متوسطی که به‌تنهایی نمی‌توانند بر نظام بین‌الملل تأثیر بگذارند، مگر به کمک نهادهای بین‌المللی؛ ۳. قدرت‌های کوچکی که نه‌تنها نمی‌توانند بر نظام بین‌الملل تأثیر بگذارند، بلکه در برخی موارد توان تأمین امنیت خود را نیز ندارند (Radoman, 2018: 181). همچنین، به‌طور عموم می‌توان دولت‌ها را بر اساس قدرت، به ابرقدرت<sup>۱</sup>، قدرت بزرگ<sup>۲</sup>، قدرت منطقه‌ای<sup>۳</sup>، قدرت کوچک<sup>۴</sup> و دولت ناکام<sup>۵</sup> یا ضعیف<sup>۶</sup> تقسیم‌بندی کرد. ابرقدرت یا هژمون به‌تنهایی قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل گفته می‌شود؛ قدرت بزرگ دولتی است که توانایی جنگ نظامی با ابرقدرت را در طولانی‌مدت داشته باشد تا سرحدی که دو طرف وارد جنگ فرسایشی شوند (Mearsheimer, 2001: 2-6). قدرت منطقه‌ای، همان‌طور که از نام آن پیداست، در سطح منطقه تأثیرگذار است. قدرت کوچک توانایی تأثیر در نظام بین‌الملل را ندارد و گاهی از تأمین امنیت خود نیز عاجز است. دولت ناکام نیز به دولتی گفته می‌شود که در برخی مسئولیت‌های اساسی خود شکست خورده است، از جمله در عرضه خدمات عمومی و عملکرد درست نظام حقوقی (cambridge.org, 2022). جنگ‌های داخلی از ویژگی‌های مهم دولت ناکام است که معمولاً از دشمنی‌های قومی، مذهبی، زبانی و سایر خصومت‌های جمعی سرچشمه می‌گیرد یا در آن‌ها ریشه دارد (Rotberg, 2003: 5).

با توجه به تقسیم‌بندی دولت‌ها از نظر قدرت در نظام بین‌الملل، افغانستان جزء دولت ناکام به حساب می‌آید. همان‌گونه که گفتیم، دولت ناکام در انجام مهم‌ترین کارویژه‌های خود مانند عرضه خدمات عمومی، تأمین امنیت، درست کارکردن نظام حقوقی موفق نیست. در دولت افغانستان تمامی این ویژگی‌ها صدق می‌کند. از طرفی، جنگ داخلی بر مبنای نزاع قومی، زبانی و مذهبی از دیگر ویژگی‌های دولت ناکام است که درباره افغانستان نیز صادق است. بنابراین، افغانستان در سطح بین‌المللی جزو دولت‌های ناکام محسوب می‌شود؛ دولتی که

- 
1. super power
  2. great power
  3. regional power
  4. micro power
  5. failed state
  6. weak state

توانایی تأمین امنیت خود را ندارد و در اجرای مهم‌ترین کارویژه‌های دولت مدرن نیز موفق نیست.

### ۵. دولت افغانستان به مثابه دولت عایق

همان‌طور که گفتیم، سه ویژگی دولت عایق عبارت است از دولت منفعل، جداکننده مناطق و دائمی‌بودن. در ادامه این سه ویژگی را در دولت افغانستان بررسی خواهیم کرد.

#### ۵.۱. دولت منفعل

در سطح داخلی، افغانستان در عمل دولتی منفعل است. همان‌گونه که گفتیم اساس شکل‌گیری این دولت، قدرت‌های بزرگ در قرن ۱۹م بودند. از این‌رو، ساکنان و دولت افغانستان در تشکیل این کشور نقش و انتخابی نداشتند، مردم افغانستان به اتحاد نرسیدند و فرایند ملت‌شدن در این کشور ناقص مانده است؛ بنابراین، همواره شاهد منازعه و تنش در این کشور بوده‌ایم. به‌طور نمونه، مرور اجمالی تاریخ نیم‌قرن اخیر افغانستان شاهی بر این مدعاست.

افغانستان کشوری بوده است که در نیم‌قرن اخیر همواره دچار منازعه، کودتاها، فروپاشی نظام‌ها و گاهی جنگ داخلی بوده است. داوودخان در سال ۱۹۷۳م با کودتایی خانوادگی به پادشاهی ۴۰ ساله ظاهرشاه، پسرعمویش، نقطه پایان گذاشت و خود را بنیان‌گذار جمهوری در افغانستان اعلام کرد. جمهوری خودخوانده داوودخان بعد از پنج سال (۱۹۷۸م) با کودتای خونین نورمحمد ترکی به پایان رسید. نورمحمد ترکی جمهوری دموکراتیک را پایه‌گذاری کرد که بعد از یک سال با کودتای حفیظ‌الله امین سرنگون شد. حکومت حفیظ‌الله امین سه ماه دوام آورد و با ورود نظامیان اتحاد جماهیر شوروی، ببرک کارمل برای شش سال (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶م) جمهوری دموکراتیک افغانستان را اداره کرد. بعد از آن حکومت نجیب‌الله بعد از پنج سال به دست مجاهدین ساقط شد. بعد از پیروزی مجاهدین، حدوداً سه ماه صبغت‌الله مجددی مسئولیت دولت اسلامی را به عهده داشت. بعد از آن برهان‌الدین ربانی حدود چهار سال (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶م) در افغانستان قدرت را در دست گرفت. این دوره همراه با جنگ‌های داخلی بر سر توزیع قدرت و ظهور گروه طالبان همراه بود. در سال ۱۹۹۶م، گروه طالبان کنترل شهر کابل را در اختیار گرفتند و تا سال ۲۰۰۱م، بیشتر مناطق افغانستان به دست این گروه کنترل می‌شد، در حالی که گروه‌های مجاهدین در شمال و مرکز افغانستان علیه

این گروه می‌جنگیدند. سرانجام، با حادثه ۱۱ سپتامبر و با ورود نظامیان آمریکایی و ناتو به افغانستان، دولت طالبان سقوط کرد و دولت مرکزی با حمایت جامعه جهانی شکل گرفت. اما، با خروج نظامیان آمریکایی بعد از دو دهه (۱۵ اوت ۲۰۲۱م) دولت افغانستان سقوط کرد و طالبان، دوباره بعد از بیست سال، بر این کشور حاکم شد.

مرور حوادث سیاسی نیم‌قرن اخیر در افغانستان این نکته را واضح می‌سازد که این کشور هنوز به ثبات سیاسی نرسیده است. وقتی دولتی ثبات سیاسی نداشته باشد، دولتی منفعل است چراکه کنش و اقدام‌های سیاسی از ثبات و برنامه نشأت می‌گیرد. این نکته درباره افغانستان نیز صدق می‌کند. سقوط پی‌درپی نظام‌های سیاسی و شکل‌نگرفتن اتحاد درونی در افغانستان باعث شده است این کشور همواره دولتی منفعل و آسیب‌پذیر باقی بماند. آسیب‌پذیری دولت افغانستان از دو جهت باعث انفعال بیشتر شده است. از یک سو، اقوام در کشورهای مناطق هم‌جوار، بر اقوام مشترک در افغانستان نفوذ دارند و این موضوع زمینه سرریز منازعات از مناطق هم‌جوار را به داخل افغانستان فراهم می‌کند. از سوی دیگر، اقوام در درون افغانستان هنوز به اجماع ملی نرسیده‌اند. این موضوع زمینه تداوم منازعه را فراهم کرده است. این دو موضوع، دومینووار، زمینه انتقال و تداوم منازعه را در افغانستان فراهم می‌کند. با توجه به نکات اشاره‌شده، افغانستان، به‌مثابه دولت عایق، در سطح ملی در عمل، به دولتی منفعل تبدیل شده است.

## ۵.۲. جداکننده مناطق پیرامونی

همان‌گونه در بخش ۵.۱ اشاره کردیم، افغانستان در سطح داخلی دولتی منفعل است، درحالی‌که در سطح منطقه‌ای دولتی عایق و جداکننده مناطق پیرامونی است. دولت افغانستان سرحد سه منطقه جنوب و غرب آسیا، و آسیای مرکزی است. افغانستان با پاکستان در جنوب آسیا حدود ۲۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. پاکستان از بدو تأسیس (۱۹۴۷م) دولتی نسبتاً باثبات بوده است. از جنگ داخلی و فروپاشی نظام به‌صورت کل تا کنون جلوگیری کرده است. افغانستان از غرب با ایران در غرب آسیا حدود ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. ایران همواره دولتی باثبات بوده و در چهار دهه پسین هیچ‌گاه دچار فروپاشی نظام یا جنگ داخلی نشده است. افغانستان از سمت شمال با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان با آسیای مرکزی حدود ۵۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. این کشورها بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به نظام نسبتاً باثباتی دست‌یافته‌اند

و هیچ‌گاه دچار فروپاشی نظام نشده‌اند. البته، تاجیکستان برای پنج سال (۱۹۹۲-۱۹۹۷م) درگیر جنگ داخلی شد، اما در دو و نیم دهه گذشته دولتی نسبتاً باثبات است.

در تصویری بزرگ‌تر، منطقه جنوب آسیا و آسیای مرکزی از ثبات نسبی دولت‌های عضو برخوردار است. منطقه غرب آسیا درگیر چالش‌هایی مانند سقوط دولت عراق (۲۰۰۳م)، بهار عربی و ظهور داعش بوده اما پس از مدتی منازعات فروکش کرده است. از طرف دیگر، افغانستان جغرافیایی بین این مناطق است و در نیم‌قرن اخیر ضربه‌گیر عمل کرده و مانع آن شده است که پویش‌های امنیتی از یک منطقه به دو منطقه دیگر و برعکس انتقال یابد. در واقع، مهم‌ترین کارویژه دولت عایق در سطح منطقه‌ای، مانع‌عمل کردن است تا پویش‌های منطقه‌ای هر کدام جداگانه عمل کند. این مهم را دولت افغانستان به خوبی انجام داده است.

علاوه بر مرز مشترک بین افغانستان و مناطق هم‌جوار، پویش‌های امنیتی هر یک از مناطق سه‌گانه متفاوت است. نظام امنیتی منطقه جنوب آسیا دوقطبی بر محور هند و پاکستان شکل گرفته است. در واقع، رقابت هند و پاکستان بر تداوم منازعه در افغانستان تأثیری مستقیم دارد. دلیل این امر این است که این دو کشور اختلافات خود را در دولت عایقی به نام افغانستان حل و فصل می‌کنند. نظام امنیتی منطقه غرب آسیا به صورت چندقطبی شامل ایران، عربستان، اسرائیل و امریکاست. مهم‌ترین موارد انتقال منازعه از غرب آسیا به افغانستان، رقابت ایران و عربستان و سرریز اعضای گروه‌های غیردولتی مانند القاعده و داعش است. کشورهای تازه‌استقلال یافته آسیای مرکزی نیز با حمایت مستقیم و غیرمستقیم روسیه بر مبنای جدایی دین از سیاست به نظام امنیتی سایه با حمایت روسیه دست یافته‌اند. عامل مهم تداوم منازعه در افغانستان از منطقه آسیای مرکزی انتقال گروه تندرو اسلامی است که از این منطقه متواری می‌شوند و در افغانستان پناه می‌گیرند.

موضوع دیگر، جدایی اقوام به‌طور غیرطبیعی در مناطق هم‌جوار و افغانستان است. از این‌رو، بخش بزرگی از گروه‌های قومی ساکن افغانستان در کشورهای هم‌جوار زندگی می‌کنند: پشتون‌ها در پاکستان، تاجیک‌ها در تاجیکستان و ازبکستان، هزاره‌ها در بلوچستان پاکستان و خراسان ایران، ازبک‌ها در ازبکستان و تاجیکستان، بلوچ‌ها در بلوچستان پاکستان و سیستان و بلوچستان ایران، و ترکمن‌ها در ترکمنستان). موجودیت اقوام مشترک بین افغانستان و کشورهای

مناطق پیرامونی امنیت و ثبات افغانستان را بیشتر آسیب‌پذیر کرده است. دلیل این امر این است که دولت افغانستان در نیم‌قرن اخیر درگیر تداوم منازعه، تنش و گاهی جنگ داخلی بوده و زمینه اتحاد اقوام در داخل کشور فراهم نشده است. از این رو، گروه‌های قومی در مناطق پیرامونی افغانستان بر گروه‌های قومی در داخل این کشور نفوذ پیدا کرده‌اند.

سرانجام، همان‌گونه که گفتیم، در نیم‌قرن اخیر دولت افغانستان دچار بی‌ثباتی سیاسی شد، از جمله کودتاها، سقوط پی‌درپی نظام‌های سیاسی و جنگ داخلی؛ در حالی که دولت‌های همسایگان افغانستان این اتفاق‌ها را در این دوره تجربه نکردند. از این رو، افغانستان، به‌مثابه دولت عایق این سه منطقه، سرنوشت جداگانه‌ای داشته است. در واقع، افغانستان به‌عنوان دولت عایق، جداکننده این سه منطقه است و نقش کشور سرریز منازعات را دارد تا مناطق پیرامونی در فضای نسبتاً امن‌تری به سر ببرند. با وجود این، موجودیت مرزهای مشترک با کشورهای مناطق هم‌جوار و ساکن بودن اقوام مشترک در افغانستان و مناطق پیرامونی، هم‌سرنوشتی بین این کشور و این مناطق به وجود آورده است.

### ۵. ۳. دائمی بودن

در دو عنوان قبلی، به ویژگی داخلی و منطقه‌ای (دولت منفعل و جداکننده مناطق) افغانستان به‌عنوان دولت عایق اشاره کردیم. در این بخش به ویژگی دائمی بودن دولت عایق در افغانستان در سطح بین‌المللی می‌پردازیم. همان‌گونه در ابتدای بخش ۳ گفتیم، کشور افغانستان در قرن ۱۹م به‌مثابه دولت حائل بین امپراتوری روسیه و انگلیس شکل گرفت و برای جلوگیری از ایجاد اصطکاک بین این دو امپراتوری تأسیس شد؛ بنابراین، اراده مردم این سرزمین برای تشکیل دولت دخیل نبوده است. وضعیت حائل بودن افغانستان تا پایان جنگ سرد دوام آورد. بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و تشکیل مناطق سه‌گانه (جنوب و غرب آسیا، و آسیای مرکزی) در اطراف افغانستان باعث شد این کشور از دولت حائل به دولت عایق تغییر نقش دهد. اگرچه از دیدگاه نظری این امکان وجود دارد که دولت عایق در یکی از مناطق پیرامونی در شرایط خاص ادغام شود، این روند به‌آسانی صورت نمی‌گیرد؛ به همین دلیل، افغانستان در جریان حمله اتحاد جماهیر شوروی به این کشور عضو منطقه آسیای مرکزی نشد؛ این در حالی بود که پنج کشور منطقه آسیای مرکزی بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند و حاکمان افغانستان (ببرک کارمل و نجیب‌الله) نیز حمایت اتحاد

جماهیر شوروی را به همراه داشتند. علاوه بر عنصر قومیت مشترک که اشاره شد، بین مردم شمال افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌توانست در این روند کمک‌کننده باشد. همچنین، بعد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م نیز وضعیت عایق‌بودن افغانستان ممکن بود که تغییر یابد. هند و پاکستان، دو قطب جنوب آسیا، کشورهای همسو با ایالات متحده هستند و دولت افغانستان نیز در طول دو دهه (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱م) از حمایت همه‌جانبه آمریکا برخوردار بود؛ از این رو، این امکان وجود داشت که با تعامل و همسویی چهار کشور، افغانستان عضویت کامل منطقه جنوب آسیا را بگیرد.

پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا این اتفاقات نیفتاد و افغانستان به عضویت کامل آسیای مرکزی یا جنوب آسیا در نیامد. دلیل این امر، همان‌گونه که اشاره شد، این است که دائمی‌بودن عایق‌ها به این معنا نیست که دولت عایق هیچ‌گاه نمی‌تواند از وضعیت عایق خارج شود، بلکه به این معناست که خارج‌شدن از وضعیت عایق در نظریه امکان‌پذیر است، اما در عمل روندی بسا دشوار و پیچیده در پیش دارد که برای دولت افغانستان هنوز این اتفاق نیفتاده است و در آینده نزدیک هم احتمال آن نمی‌رود. در واقع، برای خارج‌شدن از وضعیت عایق، به نوعی تعامل و اتفاق‌آرا بین قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از یک سو و تنش‌زدایی با مناطق هم‌جوار و ادغام در یکی از مناطق پیرامونی، از سوی دیگر لازم است. از آنجاکه این همسویی و تعامل برای دولت افغانستان رخ نداده است، به نظر نمی‌رسد افغانستان، به‌عنوان دولت عایق، به‌زودی از وضعیت عایق‌بودن خارج شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

نکته مهم درباره موقعیت افغانستان در سطح داخلی این است که این کشور به‌منزله دولت حائل دو امپراتوری روسیه و انگلیس در جریان بازی بزرگ شکل گرفت. از این رو، اراده ساکنان این کشور در ایجاد افغانستان دخیل نبوده است. در واقع، نوعی تقسیم اقوام به‌طور غیرطبیعی صورت گرفت و اقوام ساکن در افغانستان در کشورهای همسایه نیز زندگی می‌کنند: پشتون‌ها در پاکستان، تاجیک‌ها در تاجیکستان و ازبکستان، هزاره‌ها در بلوچستان پاکستان و خراسان ایران، ازبک‌ها در ازبکستان و تاجیکستان، بلوچ‌ها در بلوچستان پاکستان و سیستان و بلوچستان ایران، و ترکمن‌ها در ترکمنستان. در حقیقت، علت وجودی

کشور افغانستان از درون این کشور نبوده و به نوعی شکل‌گیری این دولت تحمیلی بوده است. از این رو، در توصیف دولت افغانستان می‌توان گفت: مجموعه اقوامی که با خرده‌فرهنگ‌های مختلف در سرزمینی به نام افغانستان جمع هستند و روند ملت‌سازی در این کشور تکمیل نشده است؛ به همین دلیل، در نیم‌قرن اخیر درگیر تداوم منازعه، سقوط پی‌درپی دولت و گاه جنگ داخلی بوده است.

در دوران جنگ سرد نیز افغانستان، به مثابه دولت حائل، به نقش خود ادامه داد. با حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان نیز نقش دولت حائل تغییر نکرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظم دوقطبی و به وجود آمدن منطقه آسیای مرکزی، این کشور به دولت عایق تغییر نقش داد. از این رو، دولت افغانستان قبلاً بین قدرت‌های بزرگ نقش حائل را داشت و اکنون نقش عایق را بین مناطق دارد. بعد از جنگ سرد، افغانستان بین سه منطقه جنوب و غرب آسیا، و آسیای مرکزی نقش دولت عایق را دارد. در واقع، کشوری که جزو نظام امنیتی هیچ‌یک از مناطق سه‌گانه نیست، اما در بین این سه منطقه واقع شده است.

در سطح منطقه‌ای نیز چون افغانستان جزو مناطق پیرامونی نیست و با نظام‌های امنیتی آن‌ها گره نخورده است، به سرزمینی برای حل و فصل منازعات کشورهای مناطق پیرامونی تبدیل شده است. در واقع، موجودیت اقوام مشترک بین کشورهای مناطق پیرامونی و افغانستان باعث شده است منازعات به راحتی به داخل افغانستان سرازیر شود و پراکندگی داخلی به تداوم منازعه در افغانستان کمک کرده است. طبق نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، افغانستان دولتی عایق است؛ یعنی، جزو نظام امنیتی مناطق سه‌گانه پیرامون نیست. از طرفی، یک دولت به تنهایی نمی‌تواند امنیت را تأمین کند. از این رو، این کشور به شدت از پویش‌های امنیتی این مناطق تأثیرپذیر است و در واقع، به نوعی درگیر تداوم منازعه است. منازعه دائمی به بی‌ثباتی دولت انجامیده است و بی‌ثباتی دولت باعث شده است این کشور همواره درگیر تداوم منازعه باقی بماند.

در سطح نظام بین‌الملل نیز این کشور جزء دولت‌های ناکام محسوب می‌شود. بی‌ثباتی، فقر، جنگ داخلی، فساد و ضعف دولت از ویژگی‌های دولت ناکام است که همه درباره افغانستان صدق می‌کند. همچنین، افغانستان از نظام بین‌الملل به شدت متأثر است. شکل‌گرفتن این کشور در قرن ۱۹م، بنا به توافق قدرت‌های بزرگ و حمله قدرت‌های بزرگ به این کشور در قرن ۲۰ و ۲۱م شاهدهی بر این مدعاست.



با توجه به نکات یادشده، افغانستان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دولتی است که هم در سطح داخلی دارای ریشه‌های سیاسی و هویتی منازعه است و هم در سطح منطقه جزو نظام‌های امنیتی مناطق پیرامونی نیست. درواقع، جایی برای سرریز جنگ‌های نیابتی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. اصطلاحاً به این موقعیت «دولت عایق» گفته می‌شود.

### تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

### مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

### اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است.

### دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

### منابع

- پیشگامی فرد ز، رحیمی م. (۱۳۸۷). «جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی». *نشریه تحقیقات جغرافیایی*. ۸(۱۱): ۹۹-۱۳۲.
- تمنا ف. (۱۳۷۸). *سیاست خارجی آمریکا در افغانستان: طرح خاورمیانه بزرگ، دولت-ملت‌سازی و مبارزه با تروریسم*. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تنزه‌ای م.ط، موسوی‌نیای‌زارع مر، علیپور ق. (۱۳۹۳). «امنیت در افغانستان نگاهی به آینده». *کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*. قم. <https://civilica.com/doc/301193>
- حق پناه ج، رحیمی س.م. (۱۴۰۰). *ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا*. نشر دانشگاه امام صادق، تهران.
- حسین‌خانی ا. (۱۳۹۰). «امنیت افغانستان و مسئله قدرت‌یابی دوباره طالبان». *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*. ۱۶: ۲۰۵-۲۴۰.

- خانی ع.ع. (۱۳۸۴). *امنیت بین‌الملل ۳*. نشر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- خلیلی م. (۱۴۰۱). *افغانستان پیشا ملت نا دولت*. انتشارات بدخشان، مشهد.
- رحیمی س.م، عارفی ع. (۱۳۹۹). *ژئوپلیتیک و منازعه افغانستان*. نشر واژه، کابل.
- رحیمی مر. (۱۳۹۸). *نقدی بر ساختار نظام در افغانستان*. انتشارات عازم، کابل.
- شاران ت. (۱۳۹۵). *دولت شبکه‌ای؛ رابطه‌ی قدرت و ثروت در افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱*. نشر واژه، کابل.
- فاطمی‌نژاد، محمدزاده ع.ر. (۱۳۹۷). «بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی». *مطالعات اوراسیای مرکزی*. ۱۱(۲): ۳۹۹-۴۱۶. doi: [10.22059/jcep.2019.216523.449668](https://doi.org/10.22059/jcep.2019.216523.449668)
- فصیحی دولتشاهی م.ع. (۱۳۹۹). *منازعه داخلی افغانستان و تحولات امنیت جنوب آسیا (۲۰۰۱-۲۰۱۸)*. نشر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- معین‌الدینی ج. (۱۳۸۶). «طرح خاور میانه بزرگ: الگوی نوسازی بومی و گسترش همگرایی منطقه‌ای». *دانشنامه حقوق و سیاست*. ۷: ۶۱-۷۷.
- وثوقی س، فلاحی ش، حیدری ق.ع. (۱۳۹۳). «تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تاکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان». *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*. ۸۷: ۱۴۹-۱۷۷.
- هادیان ح. (۱۳۸۸). «ضعف ساختاری دولت-ملت‌سازی در افغانستان: جغرافیا و قومیت». *فصلنامه راهبرد*. ۱۸(۵۱): ۱۳۳-۱۵۲.

- Snetkov A, Aris S. (2013). *New Security Challenges: The Regional Dimensions to Security, The Other Side of Afghanistan*. Centre for Security Studies, ETH Zurich, Switzerland.
- Bhatia M, Sedra M. (2008). *Afghanistan, Arms and Conflict*. Routledge.
- Buzan B. (2016). *People, States & Fear: An Agenda for International Security, Studies in the Post-Cold War Era*. ECPR Press.
- Buzan B, Waever O. (2003). *Regions and Powers*. Cambridge. <https://dictionary.cambridge.org>.
- Hanif M. (2010). "Indian involvement in Afghanistan in the context of the South Asian security system". *Journal of Strategic Security*. 2(3): 13-26.
- Muhammad Kh, Sabir AKh. (2019). "Peace in Afghanistan: Role of regional countries and United States". *Central Asia Journal*. 85. doi: [10.54418/ca-85.8](https://doi.org/10.54418/ca-85.8).
- Laruelle M, Peyrouse S, Axyonova V. (2013). "The Afghanistan-Central Asia relationship: what role for the UE?". [www.eucenteralasia.eu](http://www.eucenteralasia.eu).
- McLachlan K. (2007). "Afghanistan: The geopolitics of a buffer state". *Geopolitics and International Boundaries*. 2(1): 82-96. doi: 10.1080/13629379708407579.
- Mearsheimer JJ. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York.
- Nourzhanov K, Saikal A. (2021). *The Spectre of Afghanistan Security in Central Asia*. Bloomsbury Publishing Plc.
- Parkes A. (2019). "Considered Chaos: Revisiting Pakistan's 'Strategic Depth' in Afghanistan". *Strategic Analysis*. 43(4). <https://doi.org/10.1080/09700161.2019.1625512>.
- Punch Magazine (1878). "Great Game Cartoon". 30 November.
- Radoman J. (2018). "Small states in world politics: State of the art". *Journal of Regional Security*. 13(2): 179-200. doi: [10.5937/JRS1802179R](https://doi.org/10.5937/JRS1802179R).

- Rotberg RI. (2003). Failed states, collapsed states, weak state: Causes and indicators.  
[https://www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2016/07/statefailureandstateweaknessinatimeoferror\\_chapter.pdf](https://www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2016/07/statefailureandstateweaknessinatimeoferror_chapter.pdf).
- Star SF. (2005). "A 'Greater Central Asia partnership' for Afghanistan and its Neighbors". [www.silkroadstudies.org](http://www.silkroadstudies.org).
- Tadjbakhsh Sh. (2012). *Central Asia and Afghanistan: Insulation on the Silk Road, between Eurasia and the Heart of Asia*. Paper 3 of the PRIO Project 'Afghanistan in a Neighbourhood Perspective.
- Sasurski L. (2022). "Regional security complex theory: Why is this concept still worth developing?". *Athenaeum*. 73(3): 137-153.  
<https://doi.org/10.15804/athena.2022.75.08>.